جام دیده‌ها

دو نیمه در بهشت

این روزهای سالم سرشار

امیر پوریا

۱ – باورش دشوار است؛ اما امروز دوره یک ماهه جام ۲۰۰۶ از نیمه می‌گذرد. به همین زودی، با شتابی که باعث شد اصلاً متوجه گذشت روزها نشویم، جام به مراحل حساس و سکته‌انگیز حذفی رسید. این دو هفته باقی مانده هم خیلی زودتر از آنکه تصور می‌کنیم، می‌گذرد و بعد باید چهار سال با خاطره همین روزها و بازی‌ها بگذرانیم تا جام بعدی. اگر تیم و تیم‌های محبوب‌مان سربلند شوند، مرور این خاطره‌ها دلپذیر و افتخارآمیز خواهد بود و اگر به شکست و حذف دچار شوند، با حسرت و غر زدن به این خاطرات رجوع خواهیم کرد. در هر دو صورت، فعلاً مهم این است که قدر این روزها را بدانیم و از لحظه لحظه‌اش خاطره جمع کنیم. وضع و حال تیم ملی خودمان را هم توی ذهن‌مان در فایل خاطره‌های فوتبال داخلی و با نگاهی نیمه کمیک (مثل لیگ برتر و علی پروین و شاه غلام پیروانی و آمدن نیکبخت به پرسپولیس و اینها) بگنجانیم تا آن خاطرات خوب جام و فوتبال خارجی و لذت و هیجان‌هایش را ویران یا خدشه‌دار نکند.

۲ – دیشب مرحله اول به پایان رسید و جز یکی دو تیم که خوب بازی کرده بودند (مثل ساحل عاج) و همچنین یکی دو تیم مدعی صعود (مثل چک، کرواسی و لهستان) هیچ اتفاق خارق‌العاده‌ای که منجر به حذف بزرگان شود، رخ نداد. (البته این یادداشت را دارم وقتی می‌نویسم که هنوز تکلیف فرانسه معلوم نشده و اگر خروس‌های خسته و مریض و شل و ول امسال، دیشب توگو را نبرده باشند، تنها جامانده بزرگ این مرحله به حساب می‌آیند). از این بابت، شخصاً خوشحال و شکرگزارم. حضور دو سه تیم جسور تازه‌وارد در مرحله یک هشتم، البته جذاب و غافلگیرکننده است. غنا سریع و باهوش بازی می‌کند و مثل کامرون و نیجریه سال‌های پیش فقط به گل‌های فرصت‌طلبانه و خشونت و کشتی گرفتن‌های روژه میلاوار متکی نیست و استرالیا و اکوادور با صعود به مرحله دوم، مزد بدنسازی مفصل و دوندگی بی‌پایان‌شان را گرفته‌اند. ولی بیشتر از این واقعاً لطفی نداشت. این که از تیم‌های بزرگ خبری نباشد یا در جمع بالاآمده‌ها «غریبه» زیاد شود، از هیجان و جذابیت کم می‌کند و باز امیدوارم اتفاقی که از جام ۹۰ تا این جا رخ نداده، امسال بیفتد و فقط چهار تیم اسم و رسم‌دار و صاحب اقتدار و تاریخ و شخصیت قهرمانی به نیمه‌نهایی برسند؛ نه تیم‌هایی که این دوره گل می‌کنند و بالا می‌آیند و جشن ملی می‌گیرند و دوره بعد اصلاً به جام نمی‌رسند. (مثل ترکیه دوره قبل که حالا خبری ازش نیست.)

۳ – امروز تیم کشور میزبان که بازی به بازی، باطراوت‌تر شده، اولین بازی حذفی جام را جلوی سوئد برگزار می‌کند که آن هم در بازی سومش جلوی انگلیس شاداب‌ترین حضور را داشت. این که رئیس کمیته برپایی بازی‌ها فرانتس بکن باوئر دارد همه مسابقات – طبعاً غیر از تنها بازی‌های همزمان چهار روز اخیر– را از نزدیک و در استادیوم تماشا می‌کند، از جذاب‌ترین نکات فرعی این دوره است که نشان می‌دهد همچنان همسو بودن علایق شخصی و توانایی‌ها و نظارت‌های مدیریتی، در مورد حیطه‌هایی مثل فوتبال که به شدت از زمینه‌های خشک و نظری مدیریت فاصله دارند، می‌تواند بهترین گزینه باشد و این علاقه را به زور نمی‌شود در یک مدیر پدید آورد. همین که نمی‌توانیم بگوییم بکن باوئر به عنوان مدیر جام در همه استادیوم‌ها حاضر است یا به عنوان یک خوره قدیمی فوتبال که هم با بازوبند کاپیتانی و هم در صندلی مربیگری جام را تصاحب کرده، از این همسویی علایق و وظایف خبر می‌دهد. این نکته‌ای کلیدی است که ای کاش در تصمیم‌گیری‌های امروز و فردای سازمان تربیت بدنی درباره فدراسیون فوتبال و مدیریتش در نظر گرفته شود. از جلوه‌های درخشان جمع شدن این دو کاراکتر «علاقه‌مند افراطی» و «مدیر حاضر و ناظر» در بکن‌باوئر، زمانی بود که آلمان با گل‌های متنوع و زیبا اکوادور را هم برد و مرحله اول را با سه پیروزی و ۹ امتیاز پشت سر گذاشت. نمی‌دانم بعد از گل چندم تیم بود که دوربین‌های تصویربرداری بازی‌ها، بکن باوئر را در جایگاه ویژه‌اش نشان دادند. ته چهره‌اش داشت می‌خندید و می‌شد لبخند رضایت و شادمانی را دید که به جای آنکه روی لبانش بنشیند، در چشم‌هایش جاری بود. به وجد آمده بود و نمی‌توانست این را به طور مطلق پنهان کند، ولی سعی می‌کرد به عنوان مدیر برگزاری مسابقات خودش را کنترل کند و کف نزند. بعید می‌دانم اگر در جایگاه مدیر نبود، این متانت و وقار همیشگی قیصروارش را این قدر حفظ می‌کرد. البته حتماً حرکات رجزخوانانه مارادونا موقع گل‌های آرژانتین از او سر نمی‌زد؛ ولی کمی راحت‌تر از جایش بلند می‌شد و هیجانش را بروز می‌داد. امروز در اولین بازی حذفی آلمان که طبق خاصیت مسابقات حذفی می‌تواند آخرینش هم باشد (که امید دارم این طور نشود)، باز واکنش‌های اینچنینی بکن باوئر جالب خواهد بود. همنشینی یا تقابل بین «عشق» و «وظیفه»، از «کازابلانکا» تا بسیاری فیلم‌های معاصر، از مضامین اثرگذار و همیشگی فیلم‌های بزرگ بوده و حالا در دنیای فوتبال و جام جهانی آلمان، به نظرم در هیئت بکن باوئر متجلی شده است.

۴ – بازی دیگر امشب را آرژانتین و مکزیک برگزار می‌کنند. قبلاً در همین ستون از این که تیم پکرمن برخلاف همه دوره‌های اخیر، خشن و کرکری‌خوان نیست و تمیز و سالم و بدون گردن‌کشی، فوتبال بازی می‌کند و برای همین، به رغم ضدآرژانتین بودن همیشگی‌ام در جام‌های جهانی، این بار از اقتدار و موفقیت کاراکتر متین و مودب و غیرآرژانتینی این تیم لذت می‌برم، به قدر کافی حرف زدم. امشب همه همین حس را خواهیم داشت و به این امید به تماشای این بازی می‌نشینیم که از حالا یک مسابقه رویایی یادآور فینال‌های پیاپی ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ بین آلمان و آرژانتین، در مرحله یک چهارم جام امسال شکل بگیرد.

تماشای ایران– پرتغال بین هموطنان فیگو

لیسبون آخر دنیا است

مجید ضرغامی

هوای بارانی و مه‌آلود این کشور غم‌های تمام عالم را به یاد آدم می‌آورد. امروز شنبه است– تیم ملی ایران و پرتغال در آلمان با هم بازی دارند و ما اینجا در پرتغال به انتظار بازی تیم ملی نشسته‌ایم. در و دیوار شهر پر از پرچم‌های سبز و قرمز پرتغال است و تمام مردم و کانال‌های تلویزیونی از فوتبال می‌گویند. به تلویزیون‌ها خیره می‌شویم شاید از میان زبان نامفهوم این کشور خبری از تیم ملی ایران دستگیرمان شود و تنها چهره و خبری از علی کریمی برایمان آشنا است.

حالا ساعت ۲ است. در مرکز شهر کافه رستورانی پیدا کرده‌ایم که در تراس خیابان تلویزیونی گذاشته است و مردم به بهانه دیدن فوتبال مشغول صرف غذا هستند. دیدن شادی این مردم و نگاه خاص آنها به تیم ایران حس غریبی در آدم به وجود می‌آورد. انگار که یک باره اتفاقی افتاده است و ما در میدان مسابقه تماشاگر بازی هستیم. تمام آدم‌های این شهر کوچک اروپایی آن طرف میدان جای می‌گیرند و این سو– ما چند نفر– با چهره‌های شرقی و زبان فارسی می‌نشینیم.

حسی درونی می‌گوید این بازی به نفع ما تمام می‌شود و همسفر مدام از پیروزی حتمی ایران می‌گوید و من به پرچم‌ها و هیجان عجیب این مردم نگاه می‌کنم. بازی شروع می‌شود. تمام مردم در خیابان‌ها ریخته‌اند و چشم به صفحه تلویزیون دوخته‌اند به چهره بازیکنان ایران نگاه می‌کنم و قیافه مصمم آنها دلم را قرص می‌کند. سرود پرتغال نواخته می‌شود– مردم دست می‌زنند. حالا نوبت سرود ایران است. هرازگاهی صدای خنده آدم‌ها بلند می‌شود و ما این سوی میدان تنها نشسته‌ایم و با نگرانی به هم نگاه می‌کنیم. بازیکنان معرفی می‌شوند. از علی دایی خبری نیست– این را گزارشگر بازی هم می‌گوید – و دیگران بلند بلند می‌خندند. از ما کاری ساخته نیست، آرامیم و بازی با حمله‌های پی در پی تیم مقابل آغاز می‌شود. هر حرکت کوچکی به سمت دروازه ایران تشویق و فریاد مردم اینجا را بلند می‌کند. انگار همه انتظار دارند هر پاسی درون دروازه ما بنشیند. دقایقی گذشته است و حالا بچه‌های ایرانی به خود آمده‌اند– خوب بازی می‌کنند و صدای آدم‌ها خوابیده است. بچه‌ها به سمت دروازه پرتغال می‌روند– چیزی نمانده است! یکی از پشت سر من با فریاد فحش می‌دهد. من بی‌اختیار حرف آبداری نثارش می‌کنم و یکی از همسفرهایم دست مرا می‌گیرد که: آرام!

حس بدی است– انگار تمام مردم این شهر ساحلی با آن قیافه‌های خشن و چهره‌های سوخته علیه ما بلند شده‌اند. حرکت دیگری شکل می‌گیرد و شوت بازیکنان ما به دیرک دروازه برخورد می‌کند. نفس همه حبس می‌شود و فریاد من بلند می‌شود. همه نگاهم می‌کنند ولی گلی در کار نیست. آدم‌ها ساکت شده‌اند و حالا این تیم ایران است که حمله می‌کند و هر حرکت تیم ایران که از نیمه عبور می‌کند هراس در دل آنها می‌اندازد و ما هیجان‌زده می‌شویم. زمانی نگذشته است که فریاد گل گل از همه بلند می‌شود و حسین کعبی با سینه توپ را از دروازه بیرون می‌کشد و ما به هم لبخند می‌زنیم.

پانزده دقیقه به سرعت تمام می‌شود و حالا در نیمه دوم ما یقین پیدا کرده‌ایم که به این تیم گل می‌زنیم و از ترس کتک نخوردن بعد از بازی صدایمان را آرام‌تر کرده‌ایم! مرد قدبلندی که مثل هم میزی‌هایش سرش گرم شده است بعد از هر حرکت خط دفاعی ایران به خنده فریاد می‌زند «قضایی» یا «خزایی» و البته منظورش رضایی است (و اشاره به بازی او در برابر مکزیک دارد و آن صحنه‌ای که قبل از این بازی از تلویزیون پرتغال بارها پخش شد) و همه می‌خندند. گل اول را که می‌خوریم فریاد شادی از تمام خیابان‌های دور و بر شنیده می‌شود و باز تمسخرها شروع می‌شود. اوج ناراحتی آنها زمانی است که کعبی آن ضربه عجیب را به فیگو می‌زند. فریادها بلند است و این ضربه خطیبی است که باز همه را از صدا می‌اندازد. تیم بد بازی نمی‌کند اما از نتیجه خبری نیست. ما خسته‌ایم و همسفرم با اشاره می‌گوید تمام عضلاتمان منقبض شده است. خیال می‌کنم عضلات تمام بچه‌های تیم هم گرفته است و در همین فکر هستم که گل محمدی پنالتی را می‌دهد و هنوز ضربه‌ای به توپ نزده است که صدای گل گل از کافه کناری که از کانال دیگری بازی را تماشا می‌کند بلند می‌شود. باز صدای مرد میز پشتی بلند می‌شود و با حالتی خنده‌دار اسم گل محمدی را تکرار می‌کند و حرف‌هایی به زبان پرتغالی می‌گوید و همه می‌خندند. نمی‌دانیم چه می‌گوید اما از نگاه آدم‌های دور و بر به ما متوجه بار منفی حرف‌هایش می‌شویم و سعی می‌کنیم آرام باشیم. حالا دیگر تمام بازی بچه‌های تیم حتی حمله‌های مهدوی کیا به چشم آدم‌های لیسبون خنده‌دار شده است و من آرزو می‌کنم که زودتر این بازی تمام شود...

بازی تمام می‌شود و من می‌گویم بد بازی نکردند– همسفرهایم می‌گویند چه فایده؟ دوربین را برمی‌دارم تا از شادی مردم عکس بگیرم. ماشین‌ها بوق می‌زنند. جوان‌ها فریاد می‌کشند و پرچم‌های دورنگ در هوا می‌چرخد. از کافه بیرون می‌آییم و حالا کسی نمی‌داند ما ایرانی هستیم. جوان‌ها دست‌ها را از ماشین بیرون می‌آورند و در حالی که فریاد می‌زنند «ووو– ووو– ووو– پُرتِگاله» می‌رقصند. خانم پیری پرچم پرتغال را به‌جای لباس بر تن کرده و به سمت ما می‌آید و با فریادی عجیب می‌گوید: «پرتِگاله... پرتگاله»! دخترها در حالی که پرچم‌ها را از ماشین آویزان کرده‌اند جیغ می‌کشند و دوست دارند ما که در اتوبوس توریستی هستیم از آنها عکس بگیریم و من زیرلب چیزی می‌گویم و عکس برمی‌دارم.

یاد شادی مردم تهران می‌افتم و دلم برای چهارراه پارک‌وی تنگ می‌شود. یادم می‌آید بعد از بازی مکزیک مرد الجزایری کارمند هتل در پاریس با آن ته‌لهجه عربی به زبان انگلیسی دست‌وپا شکسته با لبخند احمقانه‌ای گفت: تیم فوتبال خوبی ندارید و من بلافاصله گفتم: اما زبان زیبایی داریم! و خنده روی لب‌های مرد خشکید...

اما اینجا پرتغال است و ما در لیسبون هستیم. ساکتیم و غربت شهر حالمان را به هم ریخته است. به نقشه نگاه می‌کنم و می‌گویم: لیسبون آخر دنیا است!

برای برگشتن لحظه شماری می‌کنم.

پرتغال– لیسبون
27 June

نتایج یک شکست

ظهور نسل تازه

نادر داوودی: پس از حذف ایران از جام جهانی، امیر عربی نویسنده روزنامه شرق نوشت که اکنون می‌توان با خیال راحت به تماشای بازی‌های زیبای جام جهانی نشست. چرا که دیگر ایران در جام نیست تا ما را با شکست‌هایش جان به لب کند.

به همین اعتبار باید گفت که در پس ناکامی ایران در جام ۲۰۰۶، نتایجی نیز نهفته است. با پایان این جام برای ایران، دوره طلایی یک نسل در فوتبال ایران به آخر رسید. نسلی که شکوه خود را از سال ۱۳۷۵(۱۹۹۶) آغاز کرد و تا چند روز قبل به اصرار خود را در مرکز حوادث آن نگاه داشت. سرآمد این نسل، علی دایی است.

با حذف ایران از جام، دوران قهرمانی نسل علی دایی در فوتبال ایران به پایان می‌رسد. گرچه برای هم‌قطاران دایی این اتفاق زودتر رخ داده بود، اما او حاضر به رویارویی با دوران بازنشستگی نبود.

تیم ملی از این پس به جست‌وجوی جوانان خود خواهد نشست و به بازیکنانی مانند آندرانیک تیموریان، مسعود شجاعی و آرش برهانی دل خواهد بست. در پس تغییرات در بدنه تیم ملی، کادر فنی نیز تغییر خواهد کرد.

سازمان ورزش از امروز به‌دنبال مربیانی خواهد گشت که زمام امور تیم ملی را در دست گیرند. آنها برای این کار، مدتی وقت دارند. چرا که تا چندی با رویداد جدیدی مواجه نخواهند بود. رئیس فدراسیون فوتبال نیز– همان‌طور که خود پیش از جام ۲۰۰۶ می‌گفت– کار خویش را پایان‌یافته قلمداد خواهد کرد و به حاشیه خواهد رفت.

محمد دادکان حتی پیش از ناکامی‌های تیم ملی در آلمان نیز به سختی تعادل خود را در سایه مدیریت ورزش حفظ کرده بود. ناکامی مقدمه تغییر است. نسیم تحول از پی ناامیدی به وضع موجود خواهد وزید. برای ایرانیان که معروف است فکر دومشان بهتر کار می‌کند، خوشامدگویی به نسل جدید نیازمند شکست بزرگ است و برای فوتبال ایران این اتفاق در جام ۲۰۰۶ افتاد.

این جام چیزهای خوب دیگری نیز برای ایرانیان داشت که در این میان هیچ‌کدام زیباتر از همدلی آنان در حمایت از تیمی نبود که به‌رغم ناکامی از پی ناکامی، کشور آنان را در یک رقابت جهانی نمایندگی می‌کرد.

ایرانیان به‌رغم اختلاف عقایدشان و با وجود سال‌ها دوری از سرزمین مادری، در حمایت از این تیم کم نگذاشتند. حمایت آنان از تیم خود تا واپسین ثانیه‌ها، خاطره‌ای است به‌یادماندنی که تصاویر آن تنها بخش کوچکی از این اتفاق بزرگ را به نمایش می‌گذارد.

ایران را نباید تنها گذاشت. شکست یا پیروزی، شادی یا اندوه، مقام اولی یا آرمیدن در انتهای گروه، اینها همه آن چیزی است که ما ایرانیان به کشور خود ارزانی داشته‌ایم.

■ **یاغی**

علی کریمی همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، جریمه یاغی‌گری در بازی پرتغال را با نیمکت‌نشینی در دیدار آنگولا داد؛ اما اگر کسی تصور می‌کرد یاغی با این جریمه سر به‌راه می‌شود، از اشتباه درآمد.

وقتی آنگولا جلو افتاد، رضا چلنگر به سمت بازیکنان ذخیره‌ای دوید که پشت دروازه میرزاپور خود را گرم می‌کردند و از کریمی خواست تا به جای کعبی به زمین بیاید، اما کریمی حاضر نشد به بازی بیاید تا چلنگر دوباره از برانکو دستور بگیرد و آرش برهانی را به‌کنار زمین بیاورد.

برانکو که خودش هم می‌گوید عمر مربیگری‌اش در فوتبال ایران به سر آمده، دیگر دلیلی ندارد که ملاحظه و احتیاط کند، بنابراین برخلاف روش همیشگی رک و بی‌پرده گفت که کریمی خود نپذیرفت به میدان برود.

همزمان، کریمی هم که در دالان ورزشگاه با خبرنگاران مصاحبه می‌کرد، گفت که برانکو نمی‌خواست او از ابتدا بازی کند و وقتی از او خواسته شد که خود را گرم کند، از ناحیه آسیب‌دیدگی قبلی‌اش احساس درد کرده است.

کریمی به طعنه گفت وقتی تیم برانکو عقب افتاد از او خواسته شده که به زمین بیاید و او هم به چلنگر گفته که بازیکن جوانی را به‌جایش به زمین بفرستند!

هواداران فوتبال ایران هنوز هم کریمی را بازیکن بی‌نظیر و اعجوبه مستعدی می‌دانند که می‌تواند از همه ستاره‌های پیشین پیشتر برود. اما انگار «جادوگر تهران» دوست دارد پا جای پای یاغیانی بگذارد که امروز خود نشانشان در کوره‌راه‌های فوتبال گم شده است.

یاغی را یادتان هست که هم با پیراهن قرمز یقه می‌دراند هم با پیراهن آبی؟ همان که «پرنده آسمانی» لقب گرفته بود و دژ آهنین دفاع بود اما روز واقعه، در شب تلخ فوتبال ایران در بحرین شد مثل آن توپچی که عمری مواجب گرفت اما سر بزنگاه شلیک نکرد.

«پرنده» یاغی بلاژویچ که طاقت نشستن روی نیمکت را نداشت، در شکست ناباورانه منامه حاضر نشد به خواست مربی به زمین برود. لابد او هم ساق پای دردآلودی داشت که بهانه کند یا دل مهربانی که به حال جوانان نیمکت‌نشین بسوزد. اما حالا سقف پروازش همان‌قدر است که جایگاه عقاب در لیگ آزادگان.

یاغی‌ها حالا بیشتر شده‌اند. جای تعجب هم نیست. وقتی حتی در صف خبرنگاران جام جهانی کسی را می‌یابی که با پیراهن ستاره یاغی منتظر امضا ایستاده است، پرهیز از غروری که به طغیان می‌کشد خیلی خودداری می‌خواهد.

اما کاش ستاره این روزهای تیم ایران از «خبرنگار» مشتاق امضایش می‌پرسید که پیراهن امضا شده مهدی هاشمی‌نسب را امروز کجا آویزان کرده است.

نوستالژی غنا

آرزوی غنا جامه عمل به خود دید و ستاره‌های سیاه در یک تورنمنت به‌یادماندنی و حیرت‌انگیز موفق شدند به عنوان تیم دوم در حالی که جمهوری چک قدرتمند را در کنار خود می‌دیدند به مرحله یک شانزدهم نهایی صعود کنند. غنا که پنجمین تیم تاریخ قاره سیاه است که توانسته به مرحله دوم مسابقات جام جهانی صعود کند باید در این مرحله در یک نبرد جذاب و بسیار دیدنی به مصاف مدافع عنوان قهرمانی برود. در این میان میشل اسیان هافبک قدرتمند و گران‌ترین فوتبالیست تاریخ این قاره این را نه صرفاً یک دستاورد و افتخار برای مردم کشورش که برای کل قاره سیاه می‌داند. هافبک توانمند و جنگنده چلسی در مورد چنین دستاورد خاطره‌انگیزی می‌گوید: «در این روز برگ تازه‌ای از تاریخ جام جهانی را به نام خود ثبت کردیم. یک روز بی‌نظیر نه فقط برای ما که تمام آفریقا... در این بازی آنگونه ظاهر شدیم که باید می‌شدیم. بازیکنان غنا در تمام طول مسابقه با ازخودگذشتگی و تلاش فراوان سبب رقم زدن چنین افتخاری شدند. جام جهانی ۲۰۰۶ برای ما چندان امیدوارکننده آغاز نشد ولی در دو بازی متوالی برابر چک و ایالات متحده نشان دادیم که بی‌شک یکی از شایسته‌ترین‌ها برای حضور در مرحله دوم مسابقات هستیم.»

در این بین بی‌شک راتومیر دویکوویچ سرمربی صرب این کشور نقش پررنگی در موفقیت ستاره‌های سیاه ایفا کرد. او می‌گوید: «این تاریخ هیچگاه از یاد مردم غنا نخواهد رفت. اکنون در تمام نقاط این کشور، صحبت از این موفقیت و افتخار است. واقعاً شگفت‌انگیز است. تلاش و این دستاورد هنگامی پررنگ جلوه می‌کند که بدانیم در اولین حضورمان در جام جهانی موفق شدیم به جمع ۱۶ تیم برتر دنیا صعود کنیم و این یعنی یک افتخار بی‌نظیر...»

سرمربی موفق غنا که با هدایت مدبرانه‌اش سبب رقم زدن چنین دستاوردی شد در انتها می‌گوید: «البته آن‌طور که انتظار داشتم، در این مسابقه عملکرد خوبی ارائه نکردیم. توانایی‌های ما بیش از اینها بود. البته خب! نکته‌ای که باید به آن توجه کرد سخت‌کوشی و جنگندگی آمریکا بود. این تیم در تمام مدت مسابقه تلاش کرد و حقیقتاً برای ما در راه رسیدن به خواسته‌مان ایجاد دردسر کرد.»

مربیگری در انگلستان آرزوی «فیلیپائو»

لوئیس فلیپه اسکولاری سرمربی بزرگ برزیلی پرتغال که تیمش را به مرحله دوم پیکارهای جام جهانی رسانده، در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی اظهار امیدواری کرد که روزی شانس هدایت تیم ملی انگلستان نصیبش شود. اتحادیه فوتبال انگلستان چند هفته پس از اعلام رسمی اریکسون مبنی بر کناره‌گیری از اتحادیه پس از رقابت‌های جام جهانی، به سراغ «فیلیپائو» رفت تا با او برای هدایت تیم ملی این کشور بعد از این تورنمنت به توافق برسد. اسکولاری حتی تا آستانه توافق نهایی با برایان بارویک مدیر اجرایی این اتحادیه پیش رفت اما در آخرین دقایق از تصمیم خود منصرف شد. سرمربی قهرمان جهان در دوره گذشته جام جهانی در مصاحبه با شبکه بی‌بی‌سی گفت: «واقعاً احترام خاصی برای کشور انگلستان و فوتبال این کشور قائل هستم. فوتبال و انگلستان دو واژه‌ای است که همواره با هم عجین شده. وقتی به این کشور برای انجام مذاکرات رفته بودم، از رفتار حرفه‌ای و معقولانه سران اتحادیه فوتبال این کشور متعجب شدم و واقعاً تحت‌تاثیر قرار گرفتم.» فیل بزرگ در ادامه می‌افزاید: «امیدوارم مردم انگلستان شرایط مرا درک کرده باشند. یکی از آرزوهای همیشگی من این است که روزی بتوانم هدایت تیم ملی فوتبال این کشور را در دست بگیرم. اگر چنین خواسته‌ای تحقق یابد حقیقتاً دیگر به موقعیت و شانس دیگری نیاز ندارم. آنچه که کاملاً پذیرفتنی است، شخصیت و جایگاه والای صندلی مربیگری انگلستان است. هر مربی با هر درجه‌ای از اعتبار و قابلیت، یکی از آرزوهای خود را تکیه‌دادن بر چنین صندلی‌ای می‌داند.» اسکولاری در خصوص شرایط فوتبال انگلستان در انتها می‌گوید: «برای این کشور در جام جهانی بهترین آرزوها را دارم. وقتی که به انگلستان برای حضور در اتحادیه رفتم، تمام کارها و برنامه‌ها به‌گونه‌ای رسمی پیش رفت. رفتار حرفه‌ای سران این اتحادیه مثال‌زدنی بود. قبل از اینکه با من وارد مذاکره شوند، سریعاً با فدراسیون پرتغال تماس گرفتند تا از آنان برای چنین گفت‌وگویی اجازه بگیرند. تمام کارها در حال اتمام بود، اما در آخرین لحظات بر سر یک نکته مهم و دوطرفه به توافق نرسیدیم. با این حال چرا که نه؟ یک روزی شاید به انگلستان بازگردم. این بار در جایگاه یک سرمربی برای فوتبال ملی این کشور.»

باشگاه هواداران

ارزیابی ایران در جام جهانی

اتکای بیش از حد به بازیکنانی خاص و بها ندادن به دیگر بازیکنان که شاید بیشتر شایسته بودند و خودرای بودن و استفاده نکردن از تجارب دیگران...

و مهمتر از همه ارزیابی نکردن مربی خارجی و فقط دل‌خوش کردن به آمار و ارقام پوچ که در بازی‌هایی با تیم‌های کم‌اهمیت به دست آمد.

کوبیدن منتقدان تیم به بدخواه و غرض‌ورزی... البته انتظاری از تیم نبود که صعود کنند ولی شاید بهتر از این می‌توانستند بازی کنند. بیشتر دفاعی بازی کردند و معمولاً اول منتظر دریافت گل بودند تا موتورشان گرم شود. در هرحال بودن در جام جهانی خود افتخاری برای فوتبال و ملت ما ایران است.

جلال، شیراز

□

تیم ایران یک تیم نوددقیقه‌ای نیست. خوب بازی می‌کنیم در شروع، اما وقتی گل می‌خوریم فکر می‌کنیم دیگه همه چیز تمام شده. زود شیرازه تیم می‌پاشه از هم. اما مثلاً کره جنوبی. جلوی فرانسه و توگو دیدیم کاملاً در شروع یک تیم معمولی بود. اما نظم تیمی‌شون را تا آخرین دقیقه حفظ کردند و در دقایق پایانی گل هم زدند. علتش هم تجربشون در بازی‌های تدارکاتی در مقابل تیم‌های بزرگه. بلدند که بازی ۹۰ دقیقه است و باید تا لحظه آخر با نظم بازی کرد. در ضمن ایران در طول بازی خودش را با بازی حریف تطبیق نمی‌ده.

مهدی، پاریس

□

در مجموع تیم ملی ایران بازی خوبی نکرد. نتایج بازی‌ها بیانگر این است که تیم ملی به سختی خود را با وضعیت شرایط مسابقات جهانی تطبیق داده است و این به خاطر این است که مسابقات تدارکاتی تیم ملی با کشورهای مختلف اروپایی و آمریکای لاتین در سطح بسیار پائین است. امیدواریم که تیم ملی ایران این مسئله را با مسابقات دوستانه با آنها در آینده حل نماید و بدین طریق تیم ملی می‌تواند کارآمدی و اعتماد به نفس بیشتری در سطح جهانی در مقابل آنها از خود نشان دهد.

محمد، کپنهاگ

□

ما نیمه‌های اول رو خوب بازی می‌کردیم. توقع‌ها که می‌رفت بالا توی نیمه دوم بازی خیلی بد می‌شد! نمی‌شه منکر بازی خوب بچه‌ها مقابل پرتغال شد ولی مشکل اونجا بود که انگار نه انگار تیمی وجود داره! کار تیمی خیلی ضعیف بود. خیلی فرصت‌ها هم بود ولی باز کسی که ازشون استفاده کنه نبود. شخصاً درباره بازی آنگولا هیچ نظری ندارم. خوشحالم که نباختیم ولی در طول بازی حتی یک ذره هیجان هم تو موقعیت‌ها بهم دست نمی‌داد. می‌بردیم بیشتر از این خوشحال نمی‌شدم. مقصر اصلی هم مربی بود. به قول یکی از دوستام انشاالله چهار سال دیگه!

kermanshah، bahare alavi

□

مقصر اصلی ناکامی ایران مربی تیم بود که در حد تیم ایران نبود البته حمایت دادکان نیز مزید علت بود والا این مربی بعد از بازی برگشت مقابل ژاپن باید عوض می‌شد. همچنین باید باندبازی در تیم را از بین برد. بازیکنان با سن بالا در تیم نباید جایی داشته باشند. مطمئن باشید اگر مربی عوض شود از نفرات فعلی خیلی‌ها به تیم ملی دعوت نمی‌شوند... امیدوارم روزی تیم ملی جوان و خوبی داشته باشیم.

مهدی، گلپایگان

□

زمان بازی فوتبال خیلی زیاد است. باید کل زمان فوتبال را تبدیل به دو نیمه ۱۵ دقیقه‌ای می‌کردند تا شاید تیم ایران بتواند با نتایجی امیدوارکننده‌تر از جام جهانی بیرون بیاید. چون در هر سه بازی ایران فقط نیمه اول بازی کرد. وجود علی دایی با سن و سال زیاد به عنوان گلزن معضلی برای تیم بود. عدم انگیزه هم به خوبی در فوتبالیست‌ها مشهود بود.

اردشیر اشابی، اصفهان

□

با اینکه قبول دارم علی دایی خوب بازی نکرد اما همه انتقادها بر روی این بازیکن ریخته شده، اما اگر نگاه کنیم تیم ما هیچی نبود نه دروازه‌بان مسلطی داشتیم نه دفاع منسجمی و نه حمله‌ای و از رفتار بازیکن‌ها هم معلوم بود که در پشت پرده تیم‌مان آشفتگی‌های بسیاری موجود بود و بزرگترین عیب تیم‌مان غیر از ناهماهنگی ملموسی که داشت بیشتر در دروازه‌بان دیده می‌شد. با وجود دروازه‌بان‌های لایق از چهار سال پیش اعلام کرده بودند که آقای میرزاپور نگهبان دروازه ما خواهد بود اما دیدیم که ایشان در حد یک دروازه‌بان آماتور هم نبود.

آرش

□

مشکل اساسی فوتبال ایران غیرحرفه‌ای بودن آن است و من فکر نمی‌کنم که با برکناری رئیس فدراسیون که همین امروز برکنار شد کاری بشه کرد. این فوتبال مریض است و باید به قولی از اول instal بشه.

مهدی، قزوین– ایران

□

مهم‌ترین علل شکست: ۱– عدم اعتماد به خود و خودباوری. علت؟ عدم اعتماد مربی و وحشت از باخت. ۲– انجام بازی‌های تدارکاتی کم و با تیم‌های ضعیف. علت؟ وحشت دست‌اندرکاران فدراسیون از باخت. ۳– زیرساخت ضعیف ورزش. راه‌حل؟ قدرت جوانی.

علی حسین‌پور، مشهد

□

من فکر می‌کنم که اگر مدت زمان بازی از ۹۰ دقیقه به ۴۵ دقیقه تغییر کنه ایران جزء چهار تیم اول دنیا می‌شه.

رامین، تورنتو